

# مارکس جوان، دربارهٔ بت‌انگاری، سکسوالیته و مذهب

بازنگری دفترچه‌های بن کارل مارکس<sup>۱</sup>

نویسنده: کان کانگال<sup>۲</sup>

ترجمهٔ پارسا زنگنه و هومن کاسبی

نظریهٔ بت‌انگاری<sup>۳</sup> یکی از اصلی‌ترین تم‌ها در مجموعهٔ نظری کارل مارکس است. مارکس این اصطلاح را در کتاب سرمایه، و در دل نقدی که بر اقتصادسیاسی وارد کرد، عرضه نمود. این اصطلاح از لحظه‌ای که توسط مارکس مطرح شد، توانست به یک میدان نظری جاذب و نیرومند تبدیل شود. در واقع چنان گرانشی ایجاد کرد که مورخان، نظریه‌پردازان اجتماعی و فعالان سیاسی نسل‌های بعد شدیداً جلب آن شدند.

اگرچه اکنون بیش از ۱۵۰ سال است که دربارهٔ محتوای خاص و دامنهٔ نظری بت‌انگاری در سرمایه چیزهای زیادی نوشته‌شده، اما خیلی کم پیش‌آمده که کاوش اولیهٔ مارکس جوان در مورد این اصطلاح مورد رسیدگی انتقادی قرار گیرد. این امر، فقط در مورد بت‌انگاری صادق

---

<sup>۱</sup> [Young Marx on Fetishism, Sexuality, and Religion \(Revisiting the Bonn Notebooks\)](#)

<sup>۲</sup> [Kaan Kangal](#): دانشیار مرکز مطالعات نظریهٔ اجتماعی مارکسیستی در گروه فلسفه دانشگاه نانجینگ است. اثر او دربارهٔ دفترچه‌های بن کارل مارکس برندهٔ جایزهٔ دیوید ریازانوف ۲۰۱۹ شد. او اخیراً کتاب *فردریش انگلس و دیالکتیک طبیعت* را (Palgrave Macmillan, 2020) منتشر کرده است (منبع: مانثلی ریویو).

<sup>۳</sup> fetishism: فتیشیسم یا بت‌واره‌گی یا فتیش‌گرایی – م (مترجم).

نیست. به‌طورویژه دوره روزنامه‌نگاری مارکس در *راینیشه تسایتونگ*<sup>۱</sup> (۱۸۴۲-۱۸۴۳) تا سال ۱۸۴۴ که دست‌نوشته‌های *اقتصادی و فلسفی*<sup>۲</sup> را نوشت، شامل می‌شود.

مارکس برای اولین بار اصطلاح بت‌انگاره<sup>۳</sup> را در سال ۱۸۴۲ مورد استفاده قرار داد: او در مجادله‌ای که علیه تقسیم ضددموکراتیک قدرت در اجلاس ایالت رانیش در پروسیا برپا شد، امتیازات طبقه اشراف<sup>۴</sup> را با پوزخند مورد توصیف قرار داد، و مصونیت ایالتی اشراف‌زادگی را به خداگونگی<sup>۵</sup> تشبیه نمود: اینکه ایالت راین تمام‌وکمال تابع منافع خصوصی طبقه اشراف باشد، شبیه به خلق کردن «خدایان لِنفسه<sup>۶</sup> هست؛ یعنی خالق به‌محض خلق کردن این خدایان دیگر باید به‌عنوان یک ستاینده بت‌انگاره<sup>۷</sup> فراموش کند که ساخته دست خودش هستند»<sup>۸</sup>.

مارکس در همان سال با کارل هرمس<sup>۹</sup> هم وارد دعوا شد. هرمس کشیش کلیسای کاتولیک بود و در حوزه فلسفه و مذهب سیاست‌هگلی‌های جوان<sup>۱۰</sup> را برنمی‌تافت. در واقع هرمس علیه

---

<sup>۱</sup> *Rheinische Zeitung*

<sup>۲</sup> *Economic and Philosophical Manuscripts of 1844*

<sup>۳</sup> fetish؛ فیتیش، بت، بت‌انگاشته، بت‌واره - م.

<sup>۴</sup> noble estates

<sup>۵</sup> deification

<sup>۶</sup> gods for itself

<sup>۷</sup> fetish worshipper؛ یا بت‌واره‌پرست یا ستاینده بت‌واره یا فیتیش‌پرست یا بت‌انگاره‌پرست. - م.

<sup>۸</sup> Karl Marx, "Proceedings of the Sixth Rhine Province Assembly: First Article. Debates on Freedom of the Press and Publication of the Proceedings of the Assembly of the Estates," in Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. 1, (New York: International Publishers, 1975), 147. - (نویسنده).

<sup>۹</sup> Karl Hermes

<sup>۱۰</sup> *Young Hegelians*؛ یا هگلی‌های چپ: جنبشی فلسفی که توسط دانشجویان و اساتید جوان دانشگاه برلین پس از مرگ هگل به‌راه افتاد. فوئرباخ، مارکس، انگلس، و ... که همگی سال‌های جوانی خود را سپری می‌کردند، از اعضای این جنبش بودند. فیلسوفان آلمانی پس از مرگ هگل در سال ۱۸۳۱ را می‌توان به‌طور کلی به «چپ» یا «جوان» رادیکال سیاسی و مذهبی هگلی و محافظه‌کارتر «راست» یا «پیر» هگلی تقسیم کرد. هگلیانیست راست از استاد پیروی کرد و معتقد بود که دیالکتیک تاریخ به پایان رسیده است - پدیدارشناسی روح هگل خود را به عنوان نقطه اوج تاریخ نشان می‌دهد که خواننده به پایان آن می‌رسد. منظور هگل در پدیدارشناسی روح این بود که عقل و آزادی به حداکثر خود رسیده، چنان که از سوی دولت موجود پروسیا مجسم است. در اینجا ادعای استاد در بهترین حالت به عنوان پارادوکس تلقی شد. رژیم پروسیا در واقع خدمات مدنی و اجتماعی گسترده، دانشگاه‌های خوب، اشتغال بالا و تا حدودی صنعتی‌شدن

حضور عمومی هگلی‌های جوان در مجلات آلمانی، علی‌الخصوص مجلهٔ *راینیشه تسایتونگ* که متعلق به مارکس بود، کمپین به‌راه انداخته بود. مارکس در پاسخی که به هرمس داد، حملات او را قسم‌به‌قسم کرد و استدلال‌های هرمس را دربارهٔ به‌کاربردن اصطلاح «بت‌انگاری» یکی پس از دیگری به چالش کشید. او استدلال کرد که هرمس وقتی می‌گوید «حیوان‌ستایی»<sup>۱</sup> فرمی عالی‌تر از بت‌انگاری است، کاملاً در اشتباه است. حیوان‌ستایی، در حقیقت، «انسان را به‌مادون حیوان تنزل می‌بخشد» و «حیوان را خدای انسان می‌سازد». او افزود: «بت‌انگاری، برعکس آنچه که هرمس می‌گوید، چنان امیال حسی<sup>۲</sup> انسان را شدت می‌بخشد که [گویی خود یک] دین است: «دین برآمده از میل حسی». درواقع فانتزی برخاسته از میل، ستایندهٔ بت‌انگاره را چنان می‌فریبد که باورش شود «ابژه‌ای بی‌جان»<sup>۳</sup> برای برآورده‌سازی شوق<sup>۴</sup> او (ستاینده) از خصلت ویژه و طبیعی خود [یعنی بی‌جان بودن] دست می‌شویید. سپس وقتی ستاینده می‌فهمد که خبری از برآورده‌کردن خواسته‌ها نیست، میل خام او بت‌انگاره را در هم می‌شکند تا دیگر بندهٔ مطیع‌اش نباشد»<sup>۵</sup>.

را ارائه می‌کرد، اما در مقایسه با پادشاهی‌های مشروطهٔ لیبرال فرانسه و بریتانیا، از نظر سیاسی نسبتاً عقب‌مانده بود. هگلیانیست جوان، هم از احترام هگل به عقل و آزادی (به عنوان نیروهای هدایت‌کننده تاریخ) و هم از این ایده که «روح» بر همهٔ چیزهایی که با عقل و آزادی مخالف بود، غلبه کرد. آنها می‌خواستند بر جزم‌اندیشی مذهبی و اقتدارگرایی سیاسی که در آن زمان در آلمان غالب بود، تفوق یابند. هگلی‌های جوان از این ایده استفاده می‌کردند که هدف و وعده تاریخ، نفی کامل هر چیزی است که به محدودکردن آزادی و عقل کمک می‌کند. آنها به نقدهای رادیکال، ابتدا از دین و سپس از نظام سیاسی پروسیا پرداختند و جنبه‌های ضد اتوپیایی اندیشه او را که «هگلیان قدیم» به این معنا تفسیر کرده‌اند که جهان اساساً به کمال رسیده، رد کردند. شایان ذکر است که که گروه‌ها به اندازه‌ای که برچسب‌های «راست» و «چپ» آنها را نشان می‌داد متحد یا خودآگاه نبودند. برای مثال، اصطلاح «هگلی راست» هرگز توسط کسانی که بعداً به آنها نسبت داده شد، یعنی جانشینان مستقیم هگل در دانشگاه فردریک ویلیام (دانشگاه هومبولت برلین کنونی) استفاده نشد. (این اصطلاح برای اولین بار توسط دیوید اشتراوس برای توصیف برونو بائر – که در واقع یک «چپ» یا جوان هگلی بود استفاده شد). – م.

<sup>۱</sup> 'animal worship'

<sup>۲</sup> sensuous desires

<sup>۳</sup> 'inanimate object'; یا «شیء غیرذیروح یا جماد» یا «شیء فاقد سرزندگی» یا «ابژه بی‌جان» یا «ابژه فاقد سرزندگی». – م.

<sup>۴</sup> will

<sup>۵</sup> Karl Marx, "The Leading Article in No. 179 of the *Kölnische Zeitung*," in Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 1, 189. – ن.

مارکس در همان سال یک بار دیگر هم پوزخند معروف خود را مورد استفاده قرار داد. او در سال ۱۸۴۲ جمع‌آوری هیزم در جنگل‌های محلی راینلند<sup>۱</sup> را یک فعالیت غیرقانونی خواند. زیرا دهقانانی که به دزدی چوب متهم شده بودند «مجبور بودند ارزش از دست‌رفته را به قیمتی که خود جنگلبان تخمین زدند به مالکان جنگل پرداخت کنند».<sup>۲</sup> مارکس، جرم‌انگاری حق عرفی-سنتی دهقانان را درخصوص دسترسی‌شان به جنگل‌های محلی که به سود منافع مالکان جنگل‌های خصوصی بود، مورد پوزخند قرار داد:

«بومیان وحشی کوبایی» طلا را «به‌مثابه بت‌انگاره اسپانیولی‌ها» می‌دانستند. آنها به‌منظور محترم‌شمردن طلا ضیافتی برپا کردند، دور آن آواز خواندند و سپس آن را به دریا ریختند. اگر بومیان وحشی کوبایی در اجلاس ایالت راین حضور داشتند، به‌نظر تان چوب را برای «راین‌لندی‌ها» به‌مثابه یک «بت‌انگاره» قلمداد نمی‌کردند؟ با این وجود، آنها در نشست بعدی اجلاس می‌آموختند که ستایش کردن حیوانات در پیوست با این بت‌انگاری است؛ چنانکه «خرگوش‌ها» را برای نجات «آدمی‌زاد» به دریا می‌ریختند.<sup>۳</sup>

مارکس در نقدی که در سال ۱۸۴۳ بر فلسفه حق هگل وارد کرد، هنگام بحث دربارهٔ عقب‌ماندگی سیاسی آلمان در قیاس با سایر ملل اروپایی، مجدداً باب بت‌انگاری را گشود. آلمان، اگرچه آن موقع در سنت فلسفی خود شاهد یک سری انقلاب‌های نظری بود، اما در امواج

---

<sup>۱</sup> Rhineland

<sup>۲</sup> Robert Nichols, "Crisis and Kleptocracy," in Daniel Bensaïd, *The Dispossessed: Karl Marx's Debates on Wood Theft and the Right of the Poor* (Minneapolis: University of Minnesota Press, 2021), xiii–xiv. – ن.

<sup>۳</sup> Karl Marx, "Proceedings of the Sixth Rhine Province Assembly: Third Article Debates on the Law on Thefts of Wood," in Marx and Engels, *Collected Works*, vol. 1, 262–63.

دو جملهٔ اول برگرفته از کتاب فتیشیسم چارلز دو بروسس ([Charles de Brosses](#)) است. – ن.

انقلاب‌های سیاسی و مبارزاتی واقعی که از سوی و از طریق همسایه فرانسوی‌اش جریان پیدا کرد و شدت گرفت، به‌ندرت سهیم شد. آلمان در آن موقع عوضِ کیفورشدن از ثمرات پیشرفت انقلابی در اروپا، بایسته بود که ابتدا دوره‌ای از انحطاط را از سر بگذراند و بعد وارد مرحله رهایش سیاسی شود. مارکس عقیده‌اش بر این بود که این روند نامنظم به یک تجربه تاریخی دردناک منتهی می‌شود؛ درست «مانند یک ستاینده بت‌انگاره که از امراض مسیحیت رنجور است»<sup>۱</sup>.

مارکس سرانجام در دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴ این اصطلاح را برای اولین بار در زمینه اقتصادسیاسی مورد استفاده قرار داد. مارکس با ساختن یک قیاس میان الهیات و اقتصاد، تنزل پروتستانی «کافرکشی»<sup>۲</sup> کاتولیک را، از منظر «اقتصاد سیاسی روشنگرانه»، به نظام پولی-سوداگرایی<sup>۳</sup> پست تشبیه کرد. طرفداران نظام سوداگرا که از «ذات سوپرکتیو»<sup>۴</sup> مالکیت خصوصی «مالکیت قوه کار) کاملاً ناآگاه بودند، «مالکیت خصوصی را برای انسان به‌مثابه یک هستومند»<sup>۵</sup> به‌طور محض ابژکتیو» در نظر گرفتند؛ به‌همین خاطر بود که این افراد به چشم اقتصاددانان سیاسی مابعد خود، به‌مثابه «ستاینده بت‌انگاره» بودند. مارکس معتقد بود که «بت‌انگاری» در مورد دیدگاه سوداگرایانه<sup>۶</sup> مالکیت خصوصی کاربرد دارد؛ زیرا این دیدگاه، هستومندی ثروت را «فقط به‌مثابه یک ابژه» لحاظ می‌کند و آن را «به یک عنصر بسیار ساده از طبیعت» نیز «کاهش» می‌دهد.<sup>۷</sup>

---

<sup>۱</sup> Karl Marx, "A Contribution to the Critique of Hegel's Philosophy of Right: Introduction," in Karl Marx, *Early Writings* (London: Penguin Books, 1992), 253. - ن.

<sup>۲</sup> paganism

<sup>۳</sup> [mercantile-monetary system](#)

<sup>۴</sup> subjective essence

<sup>۵</sup> being

<sup>۶</sup> mercantilist

<sup>۷</sup> Karl Marx, "Economic and Philosophical Manuscripts," in Marx, *Early Writings*, 341-42, 344. - ن.

مارکس در جای دیگری از دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴ تم بت‌انگاره را از چشم‌انداز اقتصادسیاسی معاصر، و با تعاریف زیبایی‌شناسانه ویلیام شکسپیر (که در تیمون آتنی<sup>۱</sup> یافت می‌شود) مورد تعریف قرار داد:

آن کشورهایی که خیره و مبهوت زرق‌وبرقِ حسی فلزات گران‌بها هستند و از پول فلزی بت‌انگاره می‌سازند، هنوز از منظر ثروتِ ملل<sup>۲</sup> کاملاً توسعه‌یافته نیستند. اینکه حل مسائل نظری تا چه اندازه تابعی از کردار<sup>۳</sup> هستند و از طریق کردار واسطه‌مند می‌شوند، و اینکه تا چه حد کردار حقیقی<sup>۴</sup>، می‌تواند شرط یک نظریه واقعی و مثبت<sup>۵</sup> باشد، برای مثال در مورد «بت‌انگاره‌ستایی» قابل مدلل شدن است. ادراک حسی یک ستاینده بت‌انگاره، با ادراک حسی یک یونانی متفاوت است؛ و این تفاوت به جهت هستندگی حسی<sup>۶</sup> اوست. کین‌توزی انتزاعی میان حس و عقل تا آن زمان حتمی‌الوقوع است که، حس انسانی نسبت به طبیعت، و دلالت‌گری انسانی طبیعت و در نتیجه حس «طبیعی» متعلق به «انسان»، مولد نیروی کارِ خاصِ انسان نباشند.<sup>۷</sup>

اگرچه اشتغال فکری اولیه مارکس به تم بت‌انگاره، به‌خوبی مستندشده است، اما درخصوص اولین موردی که توجه او را به بت‌انگاری جلب کرده - و همچنین منابع اولیه‌ای که درباره

---

<sup>۱</sup> *Timon of Athens* [1605-1610]

<sup>۲</sup> [money nations](#)

<sup>۳</sup> practice؛ یا کاربردی - م.

<sup>۴</sup> true

<sup>۵</sup> positive

<sup>۶</sup> sensuous existence

<sup>۷</sup> Marx, "Economic and Philosophical Manuscripts," 364

برای تحلیل اخیر مارکس از اصطلاح شکسپیر، یعنی زرق‌وبرق (به آلمانی *Glanz*) بنگرید به:

Christian A. Smith, *Shakespeare's Influence on Karl Marx: The Shakespearean Roots of Marxism* (New York: Routledge, 2022), 39, 160-65. - ن.

ادراک او از این اصطلاح مسبوق تلقی شده – چندان در تحقیقات گذشته مورد توجه قرار نگرفته است.<sup>۱</sup>

مارکس جوان زمانی در بت‌انگاری تعمق کرد که هنوز هیچ قرابتی با اقتصادسیاسی نداشت. شروع ماجرا برمی‌گردد به سال ۱۸۴۱ که برونو بائر<sup>۲</sup>، هگلی چپ، از مارکس که یک جوان تازه فارغ‌التحصیل شده از رشته فلسفه بود، درخواست کرد که در قالب یک فصل، در جلد دوم دکترین دین و هنر هگل<sup>۳</sup>، مشارکت کند. مارکس پذیرفت، و در دسامبر ۱۸۴۱ کار را آغاز کرد، اما سپس تصمیم گرفت آن را به عنوان مقاله‌ای مستقل در ژورنال *آنکدوتا*<sup>۴</sup> منتشر کند که سردبیرش آرنولد روگه<sup>۵</sup> بود. مارکس ابتدا این متن را «رساله هنر مسیحی<sup>۶</sup>»، سپس «درباره

---

<sup>۱</sup> برای سنجش این امر بنگرید به:

Mikhail Lifshitz, *The Philosophy of Art of Karl Marx* (London: Pluto Press, 1976), 35–39, 58; Margaret A. Rose, *Marx's Lost Aesthetic: Karl Marx and the Visual Arts* (Cambridge: Cambridge University Press, 1984), 61–69; Alfonso Maurizio Iacono, *The History and Theory of Fetishism* (Hampshire: Palgrave, 2016), 103–13; Hartmut Böhme, *Fetishism and Culture: A Different Theory of Modernity* (Berlin: de Gruyter, 2014), 244–48; William Pietz, “The Problem of the Fetish, I,” *RES: Anthropology and Aesthetics* 9 (1985): 5–17; William Pietz, “Fetishism and Materialism: The Limits of Theory in Marx,” in *Fetishism as Cultural Discourse*, ed. Emily Apter and William Pietz (Ithaca: Cornell University Press, 1996), 119–51; Roland Boer, *Criticism of Earth: On Marx, Engels and Theology* (Leiden: Brill: 2012), 177–84; Rosalind C. Morris, “After de Brosses: Fetishism, Translation, Comparativism, Critique,” in *The Returns of Fetishism: Charles de Brosses and the Afterlives of an Idea*, ed. Rosalind C. Morris and Daniel H. Leonard (Chicago: University of Chicago Press, 2017), 191–204. – ن.

<sup>۲</sup> Bruno Bauer

<sup>۳</sup> *Hegel's Doctrine of Religion and Art*

<sup>۴</sup> *Anekdotia*

<sup>۵</sup> [Arnold Ruge](#)

<sup>۶</sup> “*Treatise on Christian Art*”

دین و هنر، با ارجاع ویژه به هنر مسیحی<sup>۱</sup> و در نهایت، «مقاله‌ای «درباره هنر و دین»»<sup>۲</sup> نامید.

او نیمه اول سال ۱۸۴۲ را صرف نوشتن این رساله اکنون گمشده کرد. در این راه، به قول خودش، «به انواع و اقسام تحقیقاتی کشیده شد که آن موقع بسیار زمان بر بودند»؛ زیرا «مقاله در مورد هنر دینی [...] به طور پیوسته، نیازمند تحقیقاتی در حد و اندازه نوشتار یک کتاب بود». دقیقاً همین رساله بود که برای اولین بار مارکس جوان را بر آن داشت تا تم بت‌انگاره را عمیقاً بررسی کند.<sup>۳</sup>

هرچند ما درباره آنچه که مارکس در این رساله استدلال کرده، واقعاً چیز زیادی نمی‌دانیم، اما در مورد دامنه تحقیقات‌اش، به لطف دفترچه‌هایی که از وی به جامانده، می‌توانیم به یک ایده تقریبی برسیم. این دفترچه‌ها که دفترچه‌های بن<sup>۴</sup> نامیده می‌شوند، در بردارنده یک مجموعه از گزیده‌هاست که مارکس هنگام کار بر روی رساله فوق‌الذکر جمع‌آوری کرده بود. گزیده‌ها در بردارنده طیف گسترده‌ای از تم‌های هنری و مذهبی هستند؛ از هنر آغازین رنسانس ایتالیا گرفته تا سنت‌های مذهبی-زیبایی‌شناختی یونان و مصر باستان، تا تواریخ مذهبی و انسان‌شناسی هند، ایران (پرسیا)، آفریقا، سبیری و آمریکای شمالی.

---

<sup>۱</sup> On Religion and Art, with Special Reference to Christian Art

<sup>۲</sup> “the article ‘On Art and Religion’”

<sup>۳</sup> [Bruno Bauer](#), “Bruno Bauer an Arnold Ruge. 6. Dezember 1841,” in *Der Redaktionsbriefwechsel der Hallischen, Deutschen und Deutsch-Französischen Jahrbücher (1837–1844). Band 2: Der Briefwechsel um die deutschen Jahrbücher um die deutsch-französischen Jahrbücher (Juli 1841–Januar 1843)*, ed. Martin Hundt, (Berlin: de Gruyter, 2010), 890; Marx and Engels, *Collected Works*, 1, 382–89. - ن.

<sup>۴</sup> *Bonn Notebooks*



مارکس در چارچوب این رساله، مجموعاً از هفت منبع استفاده کرد که پنج منبع [آخر] به بت‌انگاری و بت‌پرستی<sup>۱</sup> اختصاص داشتند:<sup>۲</sup> [۱] تحقیقات ایتالیایی کارل فردریش فون رومور<sup>۳</sup>، [۲] نقاشی یونانیان<sup>۴</sup> اثر یوهان یاکوب گروند<sup>۵</sup>، [۳] دربارهٔ پرستش خدایان بت‌نگاره<sup>۶</sup> اثر چارلز دو بروسس<sup>۷</sup>، [۴] ایده‌هایی دربارهٔ هنر-اسطوره‌شناسی<sup>۸</sup> اثر کارل آگوست بوتیگر<sup>۹</sup>، [۵] تاریخ انتقادی عمومی ادیان<sup>۱۰</sup> اثر کریستف ماینرز<sup>۱۱</sup>، [۶] دربارهٔ دین<sup>۱۲</sup> اثر بنجامین کنستان<sup>۱۳</sup>، و [۷] رساله‌ای دربارهٔ اخلاق پدران کلیسا<sup>۱۴</sup> اثر ژان باربیراک<sup>۱۵</sup>.

اگرچه این گزیده‌ها با نظرات و تفاسیر مارکس همراه نیستند، اما الگوهایی را شامل می‌شوند که دربارهٔ آنچه مورد توجه مارکس بوده، یا از نظر وی معنادار بوده، سرخ‌هایی را به دست می‌دهند. گزیده‌های مارکس از دو بروسس، با تعریف متأخر از بت‌انگاره آغاز می‌شود: یعنی «ابژه‌های ستایش‌گری الوهیت‌های خاص<sup>۱۶</sup> که اروپاییان آن‌ها را بت‌نگاره‌ها (*fetishes*) می‌نامند، و همچنین، اصطلاحی که توسط بازرگانان ما در سنگال از واژهٔ پرتغالی *fetisso*

---

<sup>۱</sup> idolatry

<sup>۲</sup> Karl Marx, "Exzerpte zur Geschichte der Kunst und der Religion (Bonner Hefte), "in Karl Marx and Frederick Engels, *Marx-Engels-Gesamtausgabe (MEGA2)* (Berlin: Dietz, 1976), 293–376. – ن.

<sup>۳</sup> [Carl Friedrich von Rumohr](#)

<sup>۴</sup> *The Painting of the Greeks*

<sup>۵</sup> Johann Jakob Grund

<sup>۶</sup> *On the Worship of Fetish Gods*

<sup>۷</sup> Charles de Brosses

<sup>۸</sup> *Ideas on Art-Mythology*

<sup>۹</sup> [Karl August Böttiger](#)

<sup>۱۰</sup> *General Critical History of Religions*

<sup>۱۱</sup> [Christoph Meiners](#)

<sup>۱۲</sup> *On Religion*

<sup>۱۳</sup> [Benjamin Constant](#)

<sup>۱۴</sup> *Treatise on the Morals of Church Fathers*

<sup>۱۵</sup> [Jean Barbeyrac](#)

<sup>۱۶</sup> certain Divinities

ابداع شده که به معانی جن‌وپری<sup>۱</sup>، شیءِ مسحور یا الهی<sup>۲</sup>، و یا وحی‌دهنده<sup>۳</sup> است، و همگی از ریشهٔ لاتین *fanum*، *fatum* و *fari* آمده‌اند.<sup>۴</sup>

دو بروسس، در گزیده‌های مارکس، ستایش بت‌انگاره را به‌مثابه یک اقتصادِ دادوستد (مبادله‌ای) توصیف کرده، که به‌موجب آن، ستاینده به‌منظور دستیابی به برون‌دادهای مطابق میل<sup>۵</sup>، هدایایی هدایایی را به رب‌النوع‌ها<sup>۶</sup> پیشکش می‌کند، و یا برای آنها دست به قربانی کردن می‌زند. به‌عنوان مثال، مارکس یکی از ادعاهای دو بروسس را چنین رونویسی کرده بود: «یک بت‌انگارهٔ نو ابتدا مملو از هدایا می‌شود، و در حضورش وعدهٔ شرف می‌دهند که وی را به‌عنوان یک ولی‌نعمت معظم مورد تکریم قرار دهند». بت‌انگارهٔ دست‌ساخته، تا زمانی مورد تکریم ستاینده قرار می‌گیرد که ستاینده معتقد باشد که بت‌انگاره برآورده‌کنندهٔ مجموعه‌ای از وعده‌های مورد انتظار اوست.

این یکی از اظهارات دو بروسس درخصوص بومیان آفریقای مرکزی و آفریقای غربی است که از نظر مارکس مهم به‌نظر آمده:

اگر طالب باران باشند، ظروفِ خالی را در پیشگاه محراب قرار می‌دهند؛ اگر در جنگ باشند، شمشیر و نیزه می‌گذارند تا پیروزی را طلب کنند؛ اگر به گوشت یا ماهی نیاز داشته باشند، استخوان‌ها را در آنجا قرار می‌دهند؛ برای به‌دست‌آوردن شرابِ خرما، چاقوی کوچکی را که برای ایجاد برش در نخل استفاده می‌شود، در پای محراب می‌گذارند؛ آنها با این نشانه‌های احترام و اعتمادی که از خود بروز می‌دهند، معتقدند

---

<sup>۱</sup> *fairy*

<sup>۲</sup> *enchanted or divine thing*

<sup>۳</sup> *giver of oracles*

<sup>۴</sup> Charles de Brosses, "On the Worship of Fetish Gods; Or, A Parallel of the Ancient Religion of Egypt with the Present Religion of Nigritia," in *The Returns of Fetishism*, 48; Marx, "Bonner Hefte," 320. - ن.

<sup>۵</sup> *desired outcomes*

<sup>۶</sup> *deities*

که آنچه را که می‌خواهند مطمئناً به‌دست خواهند آورد. اما اگر مصیبتی پیش آید، آن را به کینه‌ورزی عادلانه بت‌انگاره خود نسبت می‌دهند و تمام تلاش‌شان را به کار می‌بندند تا راهی برای دلجویی از او بیابند.<sup>۱</sup>

فهرست ابژه‌های بت‌انگاره، که دو بروسس تهیه کرده، تنها محدود به ابژه‌های بی‌جان نیست. فی‌الواقع شامل گروهی از انواع گونه‌های جانوری نیز هست. یکی از آن گونه‌ها به طرزی معنادار توجه مارکس را جلب کرده بود: ترسیم دو بروسس از مقدس‌سازی<sup>۲</sup> گربه‌ها در مصر باستان: «اگر خانه آتش می‌گرفت، [مصری‌ها] به‌طور ویژه برای نجات گربه‌ها دست‌به‌کار می‌شدند؛ این امر کاملاً آشکار می‌کند که ستایش‌گری مربوط به خود حیوان بوده که به عنوان یک نشان صرف در نظر گرفته نمی‌شد.»<sup>۳</sup>

کتاب ماینرز درباره تاریخ ادیان، منبع نظری دیگری بود که مارکس به‌طور کامل آن را مطالعه کرد. ماینرز که به شدت تحت‌تأثیر تبیین دو بروسس از بت‌انگاری قرار گرفته بود، به طرزی مشتاقانه فهرست دو بروسس از ابژه‌های بت‌انگاره را به‌منظور پوشش سکسوالیتۀ مذهبی گسترش داد. مارکس، تمرکز فراوانی را هنگام برداشت گزیده‌هایی از کتاب ماینرز، به‌خرج داد؛ به‌ویژه در رابطه با فصل «تاریخ فالوس و لینگام»<sup>۴</sup> از این کتاب، که تحت عنوان کلی «تاریخ فتیشیسم»<sup>۵</sup> آمده است.

---

<sup>۱</sup> De Brosses, "On the Worship of Fetish Gods," 48–49; Marx, "Bonner Hefte," 321. - ن.

<sup>۲</sup> sacralization

<sup>۳</sup> De Brosses, "On the Worship of Fetish Gods," 70; Marx, "Bonner Hefte," 323–24. - ن.

<sup>۴</sup> History of Phallus and Lingam: فالوس یا فِلس (Phallus) تمثال آلت رجولیت است و [لینگام \(Lingam\)](#) نمادی از شیوا یا شیوا (shiva) خدای هندو است که به شکل آلت نرینگی به تصویر در می‌آید. - م.

<sup>۵</sup> History of Fetishism

ماینرز با پیش‌بینی تبیین زیگموند فروید از رشک قضیب<sup>۱</sup>، فرقه‌های فالوس بت‌انگارنده (فتیشیست) را به‌مثابه نشانه «مردان ناتوان یا زنان نازا یا همسران آینده [که] فالوس را به‌مثابه بت‌انگاره برگزیده‌اند، و یا جادوگران و کشیشان [که] فالوس را به‌مثابه بت‌انگاشتن<sup>۲</sup> یکی و دیگری توصیه کرده‌اند» نگریسته‌است.

ظاهراً مارکس در یادداشت‌های خود توجه ویژه‌ای به بت‌انگاره فالوس داشته است؛ آن‌هم در جغرافیاهای فرهنگی گوناگون: از هند و مصر گرفته تا یونان و اروپای قرون وسطی. به‌عنوان مثال، مارکس در رابطه با مراسم فالوس هندی، اشاره به مشاهدات ماینرز کرده‌است: «عروس‌های هندی، باکرگی خود را فدای پریاپیم<sup>۳</sup> می‌کردند که فاقد احساس است». در سنت متأخرتر هندی، پادشاهان هندی «تا زمانی که عروس باکره خود را به رب‌النوع تقدیم نکرده باشند، اجازه آمیزش جنسی با او را نداشتند»<sup>۴</sup>. مارکس، والایی متصل به ذات فالوس<sup>۱</sup>

## penis envy<sup>۱</sup>

<sup>۲</sup> fetish to [X]؛ یا فتیش [داشتن] به [X]. - م.

<sup>۳</sup> priapium؛ نعوظ طولانی‌مدت آلت تناسلی مرد. - م.

<sup>۴</sup> ویلیام پیترز (William Pietz) در پاورقی می‌نویسد که «فالیسیسم\* و فتیشیسم (بت‌انگاری)، برای مورخان دین باستان، در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، از جمله رابرت پین نایت (Robert Payne Knight)، جی. ای. دولاور (J. A. Dulaure) و ماینرز، پدیده‌هایی متمایز بودند. لازم‌الذکر است که پیترز در مورد ماینرز اشتباه می‌کند، زیرا ماینرز پریاپیسم (Priapism) را به‌عنوان نوعی فتیشیسم طبقه‌بندی می‌کند. برای هم‌سنجی این امر، بنگرید به: - William Pietz, "Fetishism and Materialism," 134, fn. 44.

- Christoph Meiners, *Allgemeine kritische Geschichte der Religionen. Erster Band* (Hannover: Helwingische Hof-Buchhandlung, 1806), 251–52.

مگر اینکه غیر از این ذکر شده باشد، همه ترجمه‌ها متعلق به من هستند؛ 336. - Marx, "Bonner Hefte," 336. ن.

\* فالیسیسم (phallicism): پرستش قدرت تولید مثل؛ امری که با ستایش آلت رجولیت نمود می‌یابد و از مؤلفه‌های بسیاری از ادیان غیر-توحیدی بوده‌است. در میان سامیان، یونانیان باستان و بسیاری از مردمان رواج داشته و به یکی از بخش‌های مهم مناسک پرستش دیونوسوس، خدای یونان، بدل شده‌بود. فالیسیسم و نیز پرستش نمادهای باروری زنان، که نمونه آن پرستش کوبله، الهه باستانی بود، مبین پرستش طبیعت بوده‌اند. امروزه در هندوستان، در پرستش شیوا، خدای هندو، از نمادی زنانه، که یونی (یوگی) خوانده می‌شود، و نمادی مردانه، که لینگا (لینگام) نام دارد، استفاده می‌شود. - م.

بت‌انگاره‌سازی شده<sup>۱</sup> در آیین‌های هندی را چنان مهم دریافته‌بود، که چکیده کامل آن را در قالب یک متن درآورد:

زنان متاهل از فرقه یوگی<sup>۲</sup> به زیارت توبه‌کارِ عظیم‌الجسده برهنه‌ای می‌روند که در زیر سایه درختی در نزدیکی سورات [در هند]، پذیرنده ستایش پارسایان است. آلت شق شده (پریاپیوم)ی این توبه‌کار، که ظاهراً بیشتر متعلق به آلت خر است تا آلت انسان، در پوست ختنه‌گاه سوراخ شده و از طریق یک حلقه طلایی، سستی‌اش مهار گشته‌است. زنان جوان با [حالت] ستایش (عشق‌ورزانه)<sup>۳</sup> روبه‌روی این آلت شق‌شده بزرگ می‌نشینند، آن را مخلصانه در دستان خود می‌گیرند، می‌بوسند و به برکت یوگی نائل می‌شوند. یوگیان پرشورترین و در عین حال مقدس‌ترین ستایندهگان لینگام هستند.

مایرز علی‌رغم دلبستگی مثبت به فرقه فالوس هندی، خاطرنشان کرد که رومیان «برای محافظت از وستا<sup>۴</sup> [الهه باکره] در برابر خشونت پریاپیوم، الاغ را تجلیل و تاج‌گذاری کردند». مارکس ادعای خود را مبنی بر اینکه اروپای قرون وسطی نیز با پدیده پریاپیسم بیگانه نیست، چنین رونویسی کرد: «زنان نازا، سن گرلیشون [مجسمه پریاپیک]<sup>۵</sup> را مورد تجلیل قرار می‌دادند؛ [...] و همچنین سن گیلز<sup>۶</sup> را در نورماندی، و سن رنه<sup>۷</sup> را در آنژر نیز گرامی می‌داشتند. [...] حتی در دوران مدرن، *فُرما* و *دمیان* مقدس<sup>۸</sup> به فالی و پریاپی ناپلی<sup>۹</sup> در ایسرنیا<sup>۱۰</sup> پیشکش شدند.

---

<sup>۱</sup> fetishized

<sup>۲</sup> [yogi](#)

<sup>۳</sup> adoration

<sup>۴</sup> [Vesta](#)

<sup>۵</sup> St. Guerlichon [a priapic statue]

<sup>۶</sup> St. Giles

<sup>۷</sup> St. René

<sup>۸</sup> [Cosmo and Damiano](#)

<sup>۹</sup> Neapolitan phalli and priapii

<sup>۱۰</sup> Isernia

کشیشان سبدهای پر از پریاپی‌های موم‌شده را برای فروش در فستیوال مقدس<sup>۱</sup> عرضه می‌کردند. خریداران هم، پریاپی را پس از بوسیدن مخلصانه به قدیس تقدیم می‌نمودند. این فستیوال بلاخره در سال ۱۷۸۱ لغو شد.<sup>۲</sup>

در این روایت کاملاً مشخص است که ابژه فالوس نه تنها به مثابه یک مصنوع برای ستایش بلکه به مثابه کالایی که معانی دینی نیز به آن الصاق شده، به ظهور می‌رسد. با این حال، به جای ماینرز، این کنستان بود که دین بت‌انگارنده‌گرایی (فتیشیستیک) را در ادبیات تجاری گسترده‌ای مورد بحث قرار داد.

مارکس، رهیافت کنستان در قبال فرقه لینگام هندی را به دقت بررسی کرد، و بازتعریف کنستان از بت‌انگاری را مهم دریافت؛ چراکه برای مثال به تبیین کنستان از سکسوالیتۀ مذهبی در چارچوب مناسک هندی گرایش پیدا کرد. کنستان فرقه فالوس هندی را به عنوان جزئی از یک کل توضیح داده بود؛ در واقع آن را تنها سهمی از فساد دین‌یارانه<sup>۳</sup> توصیف کرده بود که هدف‌اش استثمارکردن احساسات، عواطف و عقاید مذهبی عامۀ مؤمنان است: «لینگام به یک ابژه مقدس تبدیل می‌شود [...] آنگاه که خدا را در مراسمی مذهبی در قالب بتی<sup>۴</sup> تازه می‌تراشند». <sup>۵</sup> به گفته کنستان، «اینکه دختران هندی در مراسم مذهبی، به طرزی شهوت‌انگیز در حضور لینگام می‌رقصیدند [...]، هیچ ربطی به احساسات، عواطف و عقاید مذهبی [آنها] نداشت؛ این آتشی بود که فقط و فقط از گور دین‌یاران<sup>۶</sup> این الوهیت وهن‌آمیز، شنیع و مستهجن بلند می‌شد». گذشته از این، یک‌چنین استثمار دین‌یارانه‌ای را می‌توان در «زنان بابلی» نیز

---

<sup>۱</sup> holy festival

<sup>۲</sup> Marx, "Bonner Hefte," 335–36. ن. -

<sup>۳</sup> priestly corruption؛ یا فساد کشیشی. - م.

<sup>۴</sup> an idol

<sup>۵</sup> Benjamin Constant, *On Religion: Considered in Its Source, Its Forms, and Its Developments*, trans. Peter Paul Seaton Jr. (Carmel, IN: Liberty Fund, 2017), 216; Marx, "Bonner Hefte," 352. ن. -

<sup>۶</sup> priests

یافت؛ زنانی که در مراسم آدونیس<sup>۱</sup> در بیبلوس<sup>۲</sup> «خود را روسپی می کردند»، یا «زنان سوری» که «پاکدامنی خود را تقدیم می نمودند. مردمی که سوژهٔ دین یاران قرار می گرفتند، از درقیدوبندبودگی به سوی بی بندوباری جنسی و از عیش و مستی به فروماندگی منتقل می شدند. [...] فالوس روی مقبره‌ها کاشته می شد، و همان فالوس در خون خیسانده می گردید»<sup>۳</sup>.

مارکس متوجه شد که کنستان انگیزهٔ مذهبی را به تصویر می کشد؛ چیزی که زیربنای<sup>۴</sup> بت‌انگاره‌ستایی است و برحسب یک «دادوستد تجاری، میان انسان و خدای خویش [...] جریان دارد». بت‌انگارنده «به دنبال این است که ببیند آیا این خدا به درستی از پس تعهداتی که ظاهراً منعقد کرده برمی آید یا خیر؟ اگر برنیاید، آنگاه رب‌النوع به دست ستاینده رها یا شکسته، و یا اینکه درون شعله‌های آتش یا اعماق فرورانده می شود».

کنستان بت‌انگاری را به این دلیل نکوهش کرد که دین را به «تجارت و سودآوری تقلیل می دهد». او «احساسات، عواطف و عقاید بی طرف<sup>۵</sup>» را در مقابل «رغبت<sup>۶</sup> خودمدارانه<sup>۶</sup> قرار داد و استدلال کرد که یک متبع مذهبی «از بت‌انگاره‌ای به سوی بت‌انگاره‌ای دیگر حرکت می کند و همیشه به دنبال متحدی وفادارتر، محافظی قوی‌تر، و هم‌دستی متعصب‌تر می گردد. [...] بت‌انگاره یک هستندهٔ دندان‌گرد و خودمدار است که با انسانی به همان اندازه خودمدار، ولی ضعیف‌تر، متحد می شود. قربانی‌هایی که [متحدان] به بت‌انگاره پیشکش می کنند، تنها در همان راستا [ی اتحاد] هستند. وظایفی که بت‌انگاره تحمیل می کند، عبارت‌اند از قربانی کردن برای او، پیشکش کردن به او و ابراز تسلیم در محضر او. این پرداخت وجهی‌ست که بت‌انگاره در ازای مصونیتی که اعطا می کند، طالب است»<sup>۷</sup>.

<sup>۱</sup> Adonis

<sup>۲</sup> Byblos

<sup>۳</sup> Constant, *On Religion*, 50, 375; Marx, "Bonner Hefte," 355. - ن.

<sup>۴</sup> behind

<sup>۵</sup> disinterested؛ یا خنثی و بی‌غرض. - م.

<sup>۶</sup> "egoistic interest"؛ یا «رغبت» خودگرایانه. - م.

<sup>۷</sup> Constant, *On Religion*, 126-27; Marx, "Bonner Hefte," 347-48. - ن.

این پیوندهای متقابل میان تجارت، مذهب و سکسوالیته در اسناد موثق تاریخی ادیان از بوتیگر –دیگر منبع نظری مارکس تحت تأثیر دو بروسس – نیز حضور داشتند. یکی از جملات تقطیع شده‌ای که مارکس رونویسی کرده به «دختران گادیتانیک<sup>۱</sup>» اشاره می‌کند که در زمان پادشاهی روم به عنوان روسپی در اسپانیا کار می‌کردند. مارکس هنگام استخراج این عنوان از بوتیگر، حتماً به گزیده قبلی می‌اندیشید که بوتیگر در آن درباره دستور اسکندر کبیر اظهار نظر کرده بود که در مورد بازسازی معبد بلوس<sup>۲</sup> در بابل بود. آنجا مکانی مشهور برای روسپی‌گری قدسی<sup>۳</sup> به‌شمار می‌رفت. مارکس فهرست نمونه‌های بوتیگر از روسپی‌گری قدسی را که در سایر جغرافیاها موجود بودند، مورد بررسی قرار داد. برای مثال، تصویر بوتیگر از هیروودولوی<sup>۴</sup> که مارکس روی آن دست می‌گذارد: بردگان معبد در منطقه پونتوس<sup>۵</sup> نزدیک دریای سیاه و در کاپادوکیه<sup>۶</sup> آناتولی میانه به «الهه بزرگ آسیایی طبیعت» خدمت می‌کردند. در گزیده‌های مارکس، از بوتیگر آمده که هیروودولوی در «*quaestus meretricious* [روسپی‌گری] و تجارت فاحشه مقدس» نقشی مهم داشته‌است.

---

<sup>۱</sup> Gaditanic

<sup>۲</sup> Belus Temple

<sup>۳</sup> sacred prostitution

<sup>۴</sup> *Hieróduloi*؛ صاحب معابد، برای آفرودیت روسپیان مقدس (هیروودولوی: *τεροδουλοι*) را به خدمت می‌گرفتند. این رسمی متعلق به معابد بابل بود و در شهرهایی مانند کورینت یا کورینتوس (به یونانی: *Κόρινθος*) رونق داشت. – م.

<sup>۵</sup> *Pontus*؛ پادشاهی پنتوس یا امپراتوری پونت دولتی بود که ایرانیان به رهبری دودمان مهرداد – که از تبار داریوش بزرگ هخامنشی دانسته می‌شوند در پنتوس وجود داشت. این پادشاهی را مهرداد یکم در ۲۸۱ پیش از میلاد بنیاد نهاد و با چیرگی جمهوری روم در ۶۳ پیش از میلاد به پایان رسید. اوج گسترش این دولت در زمان پادشاهی مهرداد ششم معروف به مهرداد بزرگ بود. در این زمان مرزهای پادشاهی از سرزمین‌های یونانی‌نشین کریمه تا بیتینی و کولخیس و کاپادوکیه گسترده شد. – م.

<sup>۶</sup> Cappadocia



گزیده‌های مارکس از باربیراک<sup>۱</sup> در باب بت‌انگاری و فرقه فالوس نیست، بلکه حول محور اخلاقیات جنسی پدران اولیه کلیساست که کاملاً در تضاد با آن چیزی است که مسیحیان بعدی آن را اغواهای گناه‌آلود کافرکیشان بت‌پرست می‌انگاشتند. برای مثال، مارکس بر ایده‌های توحیدی فضیلت تمرکز کرد که مؤمنان را «از ارضای [...] امیال نفسانی» منصرف می‌سازد و علیه «ازدواج غیرقانونی» هشدار می‌دهد. مارکس با نقل گزیده‌ای از کتاب رستاخیز<sup>۲</sup> شبه-ژوستین<sup>۳</sup>، تفسیر مسیحیت اولیه از مفهوم پاک‌دامنی را اینگونه مشخص کرد: شخصی می‌تواند «بدون آمیزش انسانی» به وجود بیاید، و خداوند «زادوولد حاصل از شهوات غیرقانونی را نهی می‌کند». برخلاف بت‌پرستی که گهگاه مناسک جنسی را به عنوان بخشی از اعمال عبادی خود اعتلاء می‌بخشید، مسیحیان اولیه از طریق دورنگه‌داشتن ارزش‌های اخلاقی‌شان از تمایلات جنسی زادوولد و میل‌ورزانه، خود را از سایرین متمایز می‌کردند. مارکس در رابطه با این مقایسه، نقل قولی از توصیه به باکرگی<sup>۴</sup> از زبان باربیراک می‌آورد که نوشته آمبروسیوس<sup>۵</sup> است: «وقتی دختری جوان در شب زفاف بکارت خود را از دست می‌دهد، وقتی غریبه‌ها با او می‌آمیزند و وصلت می‌کنند، دیگر آنچه را که خاص خود بوده، از دست می‌دهد. پس حقیقت آن چیزی است که ما هنگام به دنیا آمدن هستیم، نه چیزی که به آن دگر یافته می‌شویم [...] ماندن در باکرگی و تجرد، انسان را به خداوند نزدیک‌تر می‌کند»<sup>۶</sup>.

در همین راستا مارکس به سراغ تفسیر اوریزن اسکندریه<sup>۷</sup> از اختگی خاص زاهد رفت و آن را «در راستای ملکوت آسمان‌ها»<sup>۸</sup> رونویسی کرد. مارکس افزون بر این از *استروماتا*<sup>۹</sup> اثر کلمنت

---

<sup>۱</sup> Barbeyrac

<sup>۲</sup> *De Resurrectione*

<sup>۳</sup> Pseudo-Justin؛ نویسنده ناشناس آثاری که به نادرست به ژوستین نسبت داده شده است. - م.

<sup>۴</sup> *Exhortatio virginitatis*

<sup>۵</sup> Ambrosius

<sup>۶</sup> Marx, "Bonner Hefte," 330, 334, 369-70, 854-55. - ن.

<sup>۷</sup> Origen of Alexandria

<sup>۸</sup> kingdom of heaven

<sup>۹</sup> *Stromata*

اسکندریه<sup>۱</sup> نیز نقل قول کرد. این نقل و قول آنچه را که مسیحیان اولیه به عنوان انحطاط جنسی و اخلاقی اجتماعات مشرک<sup>۲</sup> می دانستند، به طور واضح بیان می کند: همان طور که «بت پرستی تقسیم خداوند از یگانه به کثیر است، پس زنا نیز ارتداد از یک ازدواج با بسیاری است»<sup>۳</sup>.

چنانچه قبلاً ذکر شد، دفترچه‌های بن چیز زیادی در مورد مفهوم پردازی خود مارکس از بت‌انگاری به دست نمی‌دهند، اما در مورد آنچه که مارکس در میان بافتارهای مذهبی و انسان‌شناسانه مختلف، با اهمیت دانسته، به ما ایده می‌دهند. مارکس جوان همواره در نوشته‌های خود اصطلاح بت‌انگاری را تقریباً به طور منفی به کار می‌برد و بر تبعیت - خواه عامدانه، خواه غیرعامدانه - بت‌انگارنده از قدرتی منکوب‌کننده تأکید می‌کند؛ قدرتی که مرتبط با ابژه ستایش است. بت‌انگارنده از نظر مارکس جوان مدلول انسداد قوای فوق‌محسوس<sup>۴</sup> انسانی در اثر درخشش خیره‌کننده [و مبهوت‌کننده] ابژه‌های میل حسی بود. بت‌انگارنده با برون‌افکنی کیفیات فوق‌طبیعی به سوی باشنده‌های طبیعی یا مصنوعات بی‌جان، تلاش می‌کند یک رابطه مبتنی بر دادوستد را با قدرت‌های برتر برقرار سازد؛ رابطه‌ای که آن‌ها را مسئول حفظ اقتصاد هدایا و قربانی‌ها می‌داند. این جنبه اقتصادی از پرستش بت‌انگارنده تا آنجا قابل توجه است که نشان می‌دهد مارکس هنگام معرفی مفهوم بت‌انگاری در اقتصاد سیاسی برای اولین بار در دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴ خود، این اصطلاح را صرفاً از حوزه مذهبی به حوزه غیرمذهبی منتقل نکرد. در عوض، این موضوع به یک هم‌سانی اشاره دارد: در حالی که منابع مارکس اقتصاد دادوستد را در کردارهای بت‌انگارنده مشخص می‌کردند، او الگویی بت‌انگارنده‌گرایی و شبه‌مذهبی را در اقتصاد سیاسی پول و مالکیت خصوصی ردیابی کرد.<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> Clement of Alexandria

<sup>۲</sup> polytheistic communities

<sup>۳</sup> Marx, "Bonner Hefte," 374, 861. - ن.

<sup>۴</sup> supersensible

<sup>۵</sup> در اینجا از برداشتی از همسانی استفاده می‌کنم که در آثار زیر به تصویر کشیده شده است:

Devin Singh, *Divine Currency: The Theological Power of Money in the West* (Stanford: Stanford University Press, 2018), 17-22; David Hawkes, *Idols of the Marketplace Idolatry and Commodity Fetishism in English Literature, 1580-1680* (New York: Palgrave, 2001), 17, 52. - ن.

گویاست که مارکس در شرحی بر جیمز میل<sup>۱</sup> از شباهت بین پول به عنوان واسطه دادوستد<sup>۲</sup> و مسیح به عنوان وساطت‌کننده میان بشریت و خدا استفاده کرد. واسطه پولی<sup>۳</sup> از طریق رابطه دادوستد به قدرت می‌رسد، همان‌طور که مسیح بر مؤمنان و خدای آن‌ها قدرت می‌یابد. مارکس در نظرات خود می‌نویسد که این «واسطه باید به خدایی حقیقی تبدیل شود؛ زیرا واسطه، غلبه‌کننده واقعی بر چیزی است که او بوسیله آن مرا [درمقام] وساطت‌کننده قرار می‌دهد. فرقه او به غایتی فی‌الذات<sup>۴</sup> تبدیل می‌شود. با جدایی از این واسطه، ابژه‌ها ارزش خود را از دست می‌دهند. بنابراین آن‌ها تنها تا جایی ارزش دارند که نمایند<sup>۵</sup> او باشند، در حالی که در ابتدا این‌طور به نظر می‌آمد که او تنها به اندازه‌ای ارزش داشت که آن‌ها را نمایندگی می‌کرد»<sup>۵</sup>.

جالب‌توجه است که مارکس در دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴ به نیروی واسطه پولی بازگشت و توانمندی آن را از طریق کلیشه‌های تکرارشونده جنسی مورد چارچوب‌بندی مجدد قرار داد. اگر بتوان از پول برای خرید همه چیز و تصاحب همه ابژه‌ها استفاده کرد، [پس] آن را می‌توان «باز ارزش‌ترین /بژه برای داشتن» در نظر گرفت. همان‌طور که مارکس نوشت: «پول، پانداز<sup>۶</sup> میان نیاز و ابژه، و میان زیست و ابزار زیست انسان است»<sup>۷</sup>. او سپس در مورد رابطه دوسویه میان پول و صاحب آن توضیح داد:

آنی که از طریق واسطه «پول» از من هست، آنی که می‌توانم باشم، آن خریدنی است. من می‌توانم آنی را که می‌خواهم باشم ولی نیستم، بخرم. من آن را می‌خرم، آن «من هستم»، [همان] صاحب پول. هرچه قدرت پول من بیشتر باشد، من قوی‌تر هستم [...]

---

<sup>۱</sup> *Comments on James Mill*

<sup>۲</sup> medium of exchange

<sup>۳</sup> monetary medium

<sup>۴</sup> an end in itself

<sup>۵</sup> Marx, "Comments on James Mill," in *Early Writings*, 260–61. – ن.

<sup>۶</sup> *pimp*

<sup>۷</sup> Marx, "Economic and Philosophical Manuscripts," 375. – ن.

من زشت «هستم»، اما می‌توانم «زیباترین زن» را بخرم. آنگاه من دیگر «زشت» نیستم، زیرا اثر «زشتی» و قدرت دافعه آن، همه با پول از بین می‌روند [...] [پول] الوهیت مرئی است [...]، [پول] فاحشه جهانی<sup>۱</sup> است، [پول] پانداز جهانی انسان‌ها و مردمان است.<sup>۲</sup>

به یاد آورید که مارکس در این دست‌نوشته‌ها، بت‌انگاره را به‌مثابه یک شیء‌وارگی مادی از کیفیات جادویی در قالب خواص<sup>۳</sup> طبیعی ابژه‌های جسمانی تعریف کرد. او پیش از این در مطالعات خود با این نوع پدیده برخورد کرده بود، همان‌طور که در دفترچه‌های بن نیز ثبت شده‌است. او ستایش کاتولیکی برای یادگاره‌های قدیسان<sup>۴</sup> را که پروتستان‌ها به عنوان بت‌انگاری یا بت‌پرستی سرزنش می‌کردند، با دقت بررسی کرد؛ فرقه لینگام هندی، پریاپوس<sup>۵</sup> رومی و فالوس‌پرستی یونانی که ماینرز، بوتیگر و کنستان به عنوان بت‌انگاری و مسیحیان اولیه به عنوان کافرکیشی یا بت‌پرستی طبقه‌بندی می‌کردند.

پیوندهای متقابل بت‌انگاری، سکسوالیته و مذهب، حتی به صورت گذرا هم که شده، در پاورقی‌ای بر جلد ۱ سرمایه، به طرز معنادار یادآوری می‌شوند. این ارجاع اگرچه در بخش معروفی از فصل اول که «بت‌انگاری کالا و راز آن<sup>۶</sup>» نام دارد و در آن از «فرم فانتاستیک رابطه بین چیزها» صحبت شده (رابطه‌ای که هم در جهان کالاها و هم در «قلمرو مه‌آلود دین» ظاهر

---

<sup>۱</sup> universal

<sup>۲</sup> Marx, "Economic and Philosophical Manuscripts," 377. - ن.

<sup>۳</sup> properties

<sup>۴</sup> saintly relics

<sup>۵</sup> Priapus؛ اسطوره یونان و روم. خدای قوه باه و جماع، خدای آلت جنسی مرد! یا خدای مردانگی، نرینگی و قدرت جنسی مرد. - م.

<sup>۶</sup> Fetishism of the Commodity and Its Secret

می‌شود) به چشم نمی‌آید، اما در بخش فرعی «احتکار»<sup>۱</sup> از فصل ۳ («پول یا گردش کالاها»<sup>۲</sup>) به وضوح یافتنی است.<sup>۳</sup>

مارکس در آنجا قسمت کوتاهی از نامه کریستف کلمب در سال ۱۵۰۳ را نقل می‌کند که کلمب در آن از طلا به این صورت یاد می‌کند: «چیزی شگفت‌انگیز! صاحب آن بر تمام خواسته‌هایش چیرگی دارد. طلا حتی می‌تواند روح را قادر به ورود به بهشت کند».

اکنون یک شباهت آشکار به چشم می‌خورد: شباهت میان شیفتگی کلمب به این فلز گران‌بهای خیره‌کننده، و روایت مارکس جوان از بت‌انگاری سوداگرایانه مالکیت خصوصی، طلا و پول. مارکس با بازتاب نظرات قبلی‌اش درباره پول به‌عنوان واسطه جهانی، دوباره در مورد تسعیرپذیری همه‌چیز به پول بحث می‌کند: «همه‌چیز به خرید و فروش تبدیل می‌شود». او در ادامه به بررسی بت‌انگاره‌سازی (فتیشیزاسیون)<sup>۴</sup> کاتولیکی از یادگارهای قدیسان می‌پردازد. او اشاره می‌کند که این ابژه‌ها به مجرد اینکه به سوژه دادوستد پولی تبدیل شوند، قدرت خود را از دست خواهند داد: «هیچ‌چیز از شر این تبدیل‌کننده‌ها در امان نیست، لاشه قدیسان قادر به مقاومت در برابر آن نیستند، چه رسد به امور ظریف‌تری همچون *res sacrosanctae*, *extra commercium hominum* [ابژه‌های متبرک و برتر از تجارت انسانی]<sup>۵</sup>».

در پاورقی بعدی، مارکس به خواننده یادآوری می‌کند که در طول تاریخ اروپا، دزدان صومعه‌ها را غارت می‌کردند تا عتیقه‌های این صومعه‌ها را بفروشند و ابژه‌های مذهبی آنها را به پول تبدیل کنند. او با انعکاس دفترچه‌های بن، به موضوع معابد باستانی به‌ویژه در یونان می‌پردازد که «در نقش منزلگه خدایان کالاها عمل می‌کردند. آنها «بانک‌های مقدس» بودند. نزد فنیقی‌ها که مردمی به حد *اعلا* تاجر بودند، پول شکل مستحیل همه‌چیز بود. بنابراین کاملاً

---

<sup>۱</sup> Hoarding؛ یا انباشتن. - م.

<sup>۲</sup> Money, or the Circulation of Commodities

<sup>۳</sup> Karl Marx, *Capital*, vol. 1 (London: Penguin, 1990), 165. - ن.

<sup>۴</sup> fetishization

<sup>۵</sup> consecrated objects, beyond human commerce

مرسوم بود که باکره‌هایی که خودشان را در جشن الهه عشق به غریبه‌ها می‌سپردند، پولی را که در قبال آن دریافت می‌کردند به الهه پیشکش کنند».

پاورقی بعدی به نقل قولی از تیمون آتن<sup>۱</sup> شکسپیر اختصاص دارد که با عبارت «طلا! طلای زرد، درخشان و گران‌بها!» شروع می‌شود. بار دیگر با یادآوری دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴، بخشی از فصل اول درباره بت‌انگاری به بررسی طبیعت، «خصلت ویژه بت‌انگاره» و «توهّمات نظام پولی» می‌پردازد؛ یعنی سوءبرداشت از طلا و نقره نه «به‌مثابه رابطه تولید اجتماعی، بلکه در فرم ابژه‌های طبیعی با کیفیات اجتماعی خاص». اینکه این بت‌انگاری در فصل دوم لقب «جادوی پول» را دریافت می‌کند، یادداشت‌های مارکس درباره دو بروسس را به ذهن متبادر می‌سازد که مورد خاستگاه و اجریشه‌شناسانه<sup>۱</sup> واژه‌های جن‌وپری، مسحور و شیء الهی هستند.<sup>۲</sup>

یادداشت‌های مارکس جوان در باب جادو برگرفته از گزیده‌هایی از بوتیگر است. این یادداشت‌ها تمایز ظریفی را بین جادوی پول و جادوی ابژه‌های بت‌انگاره مذهبی آشکار می‌کنند. بت‌انگاره و جادو، در قرائت بوتیگر، برخلاف پول، به عنوان یک واسطه جهانی غیرشخصی ظاهر نمی‌شوند. در جنگ‌های شدید مذهبی، برای نمونه در «جنگ‌های امپراطوران ایرانی»، می‌توان دید که «آتش پرستی و آیین مجوسی ایرانی با آتش و شمشیر علیه بت‌انگاره‌ستایی و بت‌پرستی [طرف] مخالف مبارزه می‌کرد»؛ مثال‌هایی از این امر را می‌توان در جنگ خشایارشا در قرن پنجم قبل از میلاد (علیه «بت در معبد بلوس<sup>۳</sup> در بابل» و «تصاویر خدایان» در معابد یونانی) یا دیگر امپراطوران ایرانی در قرن ششم پیش از میلاد («کمبوجیه علیه کافرکیشی مصری») مشاهده کرد.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> etymological

<sup>۲</sup> Marx, *Capital*, vol. 1, 176, 187, 229, 320, 330; de Brosses, "On the Worship of Fetish Gods," 48. - ن.

<sup>۳</sup> Belus Temple

<sup>۴</sup> Marx, "Bonner Hefte," 330. - ن.

منزلت اجتماعی و سیاسی جادو و بت‌انگاری/بت‌پرستی در این بافتار، بسته به خاستگاه بومی یا خارجی آن‌ها، نسبی و جایگزین‌پذیر بود؛ برای مثال، «یونانی به همان اندازه از صدا‌های بربروارِ فرمول جادویی» دشمن اذیت شده بود که از «ناهنجاری‌های رب‌النوع‌هایی که در آن قلمرو جادویی حکم می‌راندند [...] برای یونانیان و رومیان، این بازی جادویی-اهریمنی همیشه جنایتی علیه دین میهنی آن‌ها یا دست‌کم ابژه تحقیر بوده است». رومیان با «طالع‌بینان و جادوگران» خصومت داشتند، تا جایی که آن‌ها را به زور اخراج و تبعید می‌کردند. قدرت‌های جادویی ابژه‌های بت‌انگاره/بت‌پرستانه خارجی توسط جمعیت بومی انکار نمی‌شد، اما آن‌ها تهدیدی برای انحصار داخلی بر اعتقادات مذهبی تلقی می‌شدند. مارکس هم وقتی که در سرمایه دست به توصیف خصلت‌های ویژه «بت‌انگاره‌هایی» می‌زند که «برخوردار از اراده و جان خاص خود» هستند، معتقد است که زبان جادو - که در بالا گفته شد - به‌طور طبیعی دارای استعدادی خاص است: زبان جادو به‌گونه‌ای است که «در چشمان ما خیره‌کننده<sup>۱</sup>» ظهور می‌کند. یکی از تفاوت‌های قابل توجه میان برداشت‌های اولیه و متأخر مارکس از بت‌انگاری این است که اگرچه در دوره مقدم از دیدگاه ناظر خارجی به پدیده بت‌انگاره روی آورد، اما در نوشته‌های مؤخر خود از جایگاه ناظر خارجی به [مسئله] ظهور بت‌انگاره‌سازی از پول‌نگریست؛ امری که در درون شیوه معاصر تولید سرمایه‌داری صورت پذیرفت. مارکس در کارهای بعدی‌اش نه به بت‌انگاری [به خودی خود] بلکه به «بت‌انگاری مختص به شیوه تولید سرمایه‌داری» توجه کرد که «از خصلت ویژه اجتماعی مختص به [نیروی] کار ناشی می‌شد».<sup>۲</sup>

این مسئله ما را به خاستگاه و اج‌ریشه‌شناسانه لاتین و نه پرتغالی بت‌انگاره (فتیش) می‌رساند: *factitius* یعنی ساخته بشر، مصنوع، پرداخته‌شده، فرآورده دست انسان.<sup>۳</sup> این تعریف اگرچه در گزیده‌های مارکس از دو بروسس به چشم نمی‌خورد، اما چه در آثار اولیه و چه در آثار

<sup>۱</sup> یا مبهوت‌کننده و منکوب‌کننده‌ست. - م.

<sup>۲</sup> Marx, "Bonner Hefte," 330-31; Karl Marx, *Capital*, vol. 1, 165, 187, 1003-46; Iacono, *The History and Theory of Fetishism*, 74. - ن.

<sup>۳</sup> برای خاستگاه و اج‌ریشه‌شناسانه بت‌انگاره و بت‌انگاری، نک:

William Pietz, *The Origin of Fetishism: A Contribution to the History of Theory*, PhD diss. (Santa Barbara, CA: University of California, 1988), 49-135. - ن.

بعدی‌اش یافتنی است. مارکس در آن پوزخندِ معروفی که در سال ۱۸۴۲ به اجلاس ایالت راین زد، به فراموشی بت‌انگاره‌ستایان اشاره کرد که خدایان را برای خودشان می‌آفرینند، ولی به محض آفرینش آن‌ها، دیگر فراموش می‌کنند که «این خدایان، ساخته دست خود [شان] هستند». او به‌طور مشابه، در دست‌نویسته‌های ۱۸۴۴ هم میان تقلیل سوداگرایانه مالکیت و ثروت به خواص طبیعی مربوط به اساس‌های مادی (فلزات گران‌بها) و نقطه‌نظر مؤخر «اقتصادسیاسی روشن‌نگر» تمایز قائل می‌شود. این از نظر مارکس هم به سرزنش کاتولیکی از مذاهب چندخدایی شباهت داشت و هم به سرزنش پروتستانی از یادگاره‌ستایی<sup>۱</sup> کاتولیک می‌مانست. او به تأسی از این استدلال، مناسب دید که «آدام اسمیت<sup>۲</sup> را لوتر<sup>۳</sup> اقتصادسیاسی بنامد». همین قیاس مجدداً در سرمایه نیز به چشم می‌خورد که در آن مارکس تلقی «اقتصادسیاسی [بعدی]» از «فرم‌های پیشابورژوایی سازمان‌بندی اجتماعی تولید» را و با برخورد «پدران کلیسا» با ادیان پیشامسیحی درهم می‌تند.<sup>۴</sup>

گزیده‌های مارکس در مورد پدران اولیه کلیسا در دفترچه‌های بن - به‌ویژه گزیده‌های باربیراک<sup>۵</sup> - آشکار می‌کنند که ارجاعات مکرر مارکس به کم‌اهمیت‌سازی ناهم‌زمان دوره‌ای پیشین از تاریخ، از نقطه‌نظری مؤخر، تا حدی متأثر از سکسوالیتۀ مذهبی است. اگرچه مارکس در نظریه‌سازی بعدی خود تک‌تک جنبه‌های بت‌انگاری را صریحاً مفصل‌بندی نمی‌کند، اما قرائت مجدد بخش‌های مربوط به بت‌انگاری در پرتو دفترچه‌های بن، به پس‌زمینه نظری - تاریخی برداشت او از بت‌انگاری ظرفیتی متفاوت می‌بخشد و بصیرت‌های جدیدی را در مورد آن ارائه می‌کند.

---

<sup>۱</sup> relic worship

<sup>۲</sup> Adam Smith

<sup>۳</sup> Martin Luther

<sup>۴</sup> Marx, "Proceedings of the Sixth Rhine Province Assembly," 147; Marx, "Economic and Philosophical Manuscripts," 342; Marx, *Capital*, vol. 1, 175. - ن.

<sup>۵</sup> Barbeyrac



